

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

پاییز سال

۱۳۴۰

بقلم آقای دکتر ودیعی

نکاتی درباره روش تعلیم جغرافیا

کم نیستند کسانی که هنوز جغرافیا را مجموعه‌ای از اطلاعات درهم ریخته تلقی می‌کنند و هیچ محور و قاعده‌ای علمی بر آن نمیشناسند اطلاعاتی که گرد آوریش نیاز به دید و روش علمی خاصی ندارد و برای هر کس خود بخود میسور می‌باشد. غافل از تحولاتیکه در سه ربع سده اخیر در عرصه تحقیقات علمی نصیب دانش جغرافیایان این دسته از مردم اهل مطالعه نظر گاه خویش را بدائرة تنگ افق علمی جغرافیایان قدیم محدود ساخته‌اند حال آنکه نه تنها از لحاظ زمانی بلکه از لحاظ نحوه و میزان تجسسات علمی جغرافیائی از دوره نویسندگان ممالک و مسالک و نزهت القلوب و بالاخره فارسنامه ناصری بسی بدوریم و روا نیست دیگر جغرافیایان چنان بیاموزیم و بیاموزانیم و بالاخره بنویسیم که مردم آن زمان آموختند و نوشتند.

در شماره دوم سال ۱۳۳۹ این نشریه تحت عنوان «تعلیم جغرافیا در ایران»

سعی شد تا حد امکان و تا آنجا که در حوصله يك مقاله میتواند باشد محتوی و هدف و نتیجه برنامه فعلی جغرافیا را در ایران در دوره های متوسطه و خاصه دانشگاه مطالعه و بررسی شوند. در آنجا ضمن نمایاندن نقایص کلی و جزئی که معلم و متعلم را دچار سرگیجه می سازد راهبائی چند جهت اجتناب ازین بن بست ارائه شد. برای راقم این سطور کمال خوشبختی و مسرت است که اثر آن نوشته را چند ماه بعد عملاً دید. باین معنی که پیشنهاد تأسیس انستیتو ویا مؤسسه جغرافیائی ایران بشدت مورد استقبال دانشگاه تهران واقع شد و همت درخور ستایش استادان جغرافیای دانشکده ادبیات تهران و توجه اولیاء امور آن دانشکده بالاخره منجر بتحقیق آن پیشنهاد گردید و نویسندگان مقاله فوق بعنوان مشاور از هیچ کوششی در همگام ساختن واحدهای مختلف تعلیم جغرافیا قلمماً و قدماً دریغ نوزیدند. امید است برپایه این سنگ اولیه بنائی رفیع برافراشته و شاهرهای بسوی تحقیقات جغرافیائی در ایران گشوده شود.

برپایه مطالب مقاله «تعلیم جغرافیا در ایران» لازم آمد چند نکته در زمینه روش تعلیم جغرافیا مورد بررسی قرار گیرد. و این لزوم بیشتر از آن بابت بود که ماده ویا مواد مورد تعلیم هر چند هم خوب و دقیق و علمی مدون و پرداخته شده باشند، هر قدر هم کتب و مواد برنامه های تعلیم جغرافیا در ایران بلاعیب و عاری از نقص باشند ما از اتخاذ روشهای تعلیمی متناسب و مقتضی بی نیاز نخواهیم ماند. به بیان دیگر مادام که معلم مجهز بروش آموزشی مؤثر نباشد نباید از متعلم انتظار توفیق داشت. سبک آموزش اگر چنان باشد که باید همه شور و شوق خفته و نیروی درك نهفته دانش آموز و دانشجور را بر میانگیزاند و طفل گریز پای دبیرستان و جوان دل درهوی دانشگاه را جمعه بمکتب می آورد و از درس ظاهراً خشک جغرافیا زمره محبتی برایش میسازد.

اما داشتن روش برای کسانی که خود آنعلم را با بی‌روشی آموخته‌اند امر ساده‌ای نیست و روش آنها جز بی‌روشی نمیتواند باشد. چگونه می‌توان از معلم جغرافیائی که خود پرورده برنامه تعلیماتی نادرستی است و هرگز در طول سالهای تحصیلات متوسطه و عالی خود روش تحقیق و تعلیم آنرا نخوانده است انتظار داشت که جغرافیا را بشاگردان خود نیک بیاموزد. در دانشسراهای عالی ما رسم است که دانشجویان داوطلب دبیری دروسی عمومی و کلی بنام علوم تربیتی (شامل روانشناسی عمومی یا پرورشی و روانشناسی کودک و اندکی آمار) مشترکاً و صرفنظر از رشته تخصصی خود میخوانند و سپس در سال آخر کاری بنام «ورزش دبیری» انجام میدهند که طبق تجربیات نگارنده چیزی جز حضور نامرتب در کلاسهای دبیرستانهای شهر و در نتیجه برهم زدن کار آنها نیست. باین معنی که به‌دبیر مربوط خبر می‌دهند تا فلان روز نیاید دانشجوی داوطلب دبیری را بجای او بکلاس می‌برند. این معلم تازه بدون شك نمیتواند تالی و جانشین و ادامه دهنده معلم سابق باشد، شاگردان بازیگوش و هوشمند بفراست موضوع را درمییابند و چون معلم تازه را کم آزار می‌یابند خرسک میبازند باین ترتیب نه‌این یکی را سندیتی و نه دیگری را قبول مسئولیتی است.

اشکال دیگر اتخاذ یک روش فقدان وسیله مناسب جهت اعمال آنست. گاهی هم اتفاق می‌افتد که وسیله و ابزار نابجا بکار میرود و بالتبع اعمال آنها به نتیجه مورد نظر نمی‌انجامد و بیخبری ازین نکته موجب شگفت عاملین شده موضوع را مربوط باستعداد فطری و ذاتی می‌کنند. چنانکه در بعضی از مدارس عالی و متوسطه ما بر اثر موقعیت‌های مخصوص و مقررات مالی مناسب ابزار کافی جهت تعلیم بعضی قسمتهای جغرافیا وجود دارد معیناً نتیجه تعلیم درخشانتر از دیگر واحدهای تعلیماتی که فاقد آن وسایل و ابزارند نیست.

از سوی دیگر بنظر نگارنده موضوع بسیار ساده‌تر از آنست که گناه عدم توفیق در تعلیم جغرافیا را منحصر آ بگردن فقدان وسیله و ضعف اعتبارات مالی و

غیره بنهیم . حقیقت آنستکه آنها که خوب آموخته‌اند خوب هم می‌آموزانند . در حالیکه بسیاری از افراد هیأت‌تعلیماتی جغرافیا در ایران بیشتر میدانند اما قادرند فقط مقدار اندکی از دانسته‌های خود را بیاموزانند . درین حال و وضع بخش اعظمی از دانش جغرافیائی و سرمایه معلمیشان یا را کد می‌ماند و یا بهدر میرود چنین معلم جغرافیائی غالباً گرفتار نکوهش وجدان و آشوب ضمیر خویش است زیرا احساس می‌کند شاگردانش آنچنان که باید نمی‌آموزند و علم وی بيمصرف می‌ماند . وضع دانش آموزان شجویانیکه واقعاً مستعدند و بنسبت استعداد خود چیز جالبی نمی‌آموزند نیز بهتر از آن معلم نیست .

بنابراین هم دستگاه تعلیماتی و یا قطب معلم وهم قطب متعلم هر يك بنحوی دون لیاقت و استعداد خود بهره می‌برند هر چند هم مقدار صرف نیرو و فعالیتی که ابراز میدارند کافی بنظر رسد . اساساً میزان بازده (راندمان) در کار تعلیم جغرافیا در ایران متناسب بامقدار انرژی بمصرف رسیده نیست . شاید همین حکم را بتوان در کلیه امور تعلیماتی تعمیم داد لکن درینجا ما جز بامر تعلیم جغرافیا توجیهی نداریم .

بهر تقدیر زیانکرد دستگاه تعلیماتی جغرافیائی ازین رهگذر بنا بمطالب فوق قابل‌انکار نیست و جبران آن تنها با ایجاد تحولی عمیق در ماهیت و محتوی برنامه‌های تعلیماتی جغرافیا در ایران (موضوع مقاله شماره ۲ سال ۳۹ نشریه حاضر) و روش تعلیم آن امکان‌پذیر است .

ظاهراً معلم جغرافیا باید بداند که فلان نقطه کجاست و چگونه است و این کجائی و چگونگی را بتواند خوب بیاموزاند لکن این مطلب معلوم و معمول اذهان جز جزئی از حقیقت نیست . کار بزرگ معلم جغرافیا توجه دائم به پیچیدگی و ترکیب موضوعات جغرافیائی است و تبصر درینکه در هر آن بتواند این موضوعات هر کبر را ساده‌ترین عنصر تجزیه کرده و سپس ترکیب کند . در حقیقت ذهن معلم جغرافیا صرف نظر از آنکه گوی از مطالب متنوع لازمست که حدت و چابکی و نرمشی خاص

داشته باشد. چنانکه جغرافیدانان میگویند جغرافیا بهمه چیز دست میزند
La Géographie touche tout این سخن بدان معنی نیست که جغرافیا از هر جا چیزی
 میگیرد و سرهم می کند بلکه مبین این نکته است که موضوعات جغرافیائی بسیط
 نیستند و حالت تجریدی ندارند بلکه ذاتاً مرکب و پیچیده اند مثال: آب و هوا،
 پراکندگی جمعیت، وضع ناهمواریها، نوع معیشت، نوع مسکن و غیره. معلم جغرافیا
 هنگامی می تواند در تدریس آب و هوا (بطور عمومی یا ناحیه ای) سرفراز و موفق باشد
 که قادر باشد در ذهن خود سریعاً آب و هوارا بعناصر اولیه و مشکله تجزیه کرده و
 مراحل ترکیبی و اثر آنها را در هر مرحله بخوبی تجسم نموده و بیان نماید. بیاد آورد
 که کم و زیادی یک عنصر اولیه و یا یک ماده ثانویه غیر ساده در مجموعه تر کیمیا قلمیم این
 یا آن منطقه چه اثر بزرگی خواهد داشت. در نظر چنین معلمی میان بارانهای مناطق
 مختلف بسیار تفاوت است او خوب متوجه است که با وجود شباهت ظاهری بارانهای
 آسیای غربی و آسیای شرقی و جنوب شرقی از لحاظ ایجاد آب مورد نیاز انسان چه
 تفاوت عظیمی بین بارانهای نواحی نیمه خشک اولی و بارانهای موسمی آندیگری از
 لحاظ اثر درمبانی زندگی مادی و روحی و مذهبی و غیره موجود است.

خلاصه آنکه ذهن و فکر معلم جغرافیا باید بانرژی و چابکی وحدت قرین
 باشد تا بتواند دائماً از کلی بجزئی و از جزئی به کلی (در معنای مصطلح منطقینون)
 و مهمتر از آن از جزء به کل و از کل بجزء برود.

دانستن اینکه فلان نقطه کجاست و چگونه است کافی نیست زیرا بیان اینموارد
 جغرافیدان را در دائره تنگ توصیفات محدود می کند. آنچه مهم است و چونی و چرایی
 مطالب و مسائل است که بدون آن جغرافیا بصورت یک علم در نمی آید. بهمین دلیل است
 که **جغرافیای توصیفی** جز مقدمه ای جهت **جغرافیای علمی** جدید نیست. جغرافیای
 علمی نیز از تبیین علمی توصیفات خودداری نمی کند و باین نکته قویاً نظر دارد که
 چرا فلان نقطه فلانجاست و چرا بدانصورت است که هست و در زمان معین جغرافیائی

جز آن نمی‌تواند باشد. درین زمینه توصیفات علمی جغرافیدانهای بزرگ از قبیل ویدال دولابلاش و دوماژون و شوله (از معاصرین) از نمونه‌هاییست که باید پیروی شوند.

تجسم کل و توضیح و توصیف آن و بیان اثر آن درینحالت مشکلترین کار مغزی و ذهنی معلم جغرافیاست و غالباً معلمین جغرافیا بجای این کار یعنی بجای بیان اثر کل، خود آنرا تکه تکه کرده و هر تکه را جدا جدا توصیف و اثر آنرا تشریح می‌کنند بهمین دلیل معلم جغرافیای طبیعی ناگهان متوجه می‌شود که در قلمروی صرفاً و خالصاً زمین‌شناسی یا آب‌شناسی قدم گذاشته و خود را در بن بست علمی انداخته‌است بدون آنکه واقعاً این اندازه دخول درین علوم لزومی داشته باشد. این عیب را عیناً در بعض رسالات و کتب جغرافیائی فارسی و پایان نامه‌های تحصیلی دانشجویان این رشته می‌بینیم^۱. این مسئله ناشی از عدم تجهیز ذهن معلم و متعلم به امر کلی بینی جغرافیائی است.

برای تجهیز باین طرز نگرش معلم جغرافیا باید که ابتدا محیط و محل خود و سپس مناطق بزرگتر و بالاخره جهانرا از ارتقاعی مادی بنگرد. مثلاً صعود به برج سیلوی شهر یا یک نقطه رفیعتر و بالاخره کوههای مجاور بهتر از هر وسیله دیگر میتواند وی را در درک موضوع فرسایش انسانی یا شهر به‌شابه مظهر فرسایش انسانی کمک کند. رفته رفته پرواز با هواپیما امری عادی میشود و وسیله بهتری جهت استفاده از ارتفاع مادی می‌یابد. این ارتقاع مادی بهمان اندازه وی را از چنگ جزئیات

۱- مثلاً وقتی درباره شیلات یا نفت ایران مینویسند از آوردن عین قراردادها مضایقه نمی‌کنند و زمانی که درباره فلان ناحیه قلم‌فرسایی می‌کنند صفحات زیادی به‌رجال و شعرا و حکمای معل و یا مطالبی بس غیرجغرافیائی تر ازینها تخصیص میدهند. عنان قلم اینگونه نویسندگان جغرافیا را هیچ اصل و قاعده‌ای نمیگیرد. درینجا از ذکر موارد مثال جهت پرهیز از هرگونه طرفیتی خودداری می‌شود. اما الحق عدد آنها بقدری زیادست که بجزرات میشود گفت هر خواننده‌ای چند مورد آنرا دیده است.

می‌رساند که ارتفاع معنوی عارف و یا انسان دوست واقعی را از چنگ امور دنیوی بطور معترضه بگوئیم که ارتفاع مادی و کلی بینی جغرافیائی در آخرین تحلیل با ارتفاع معنوی مورد نظر بشردوستان نزدیک می‌شود و درهم ادغام می‌گردند و این خود موضوع بحث دیگری است.

معلم جغرافیا نه تنها لازمست مجهز بنگرشی کلی باشد بلکه بایستی این حالت را در شاگرد خود تلقین کند. برای اینکار کافی است معلم شاگرد را از جایی که نشانده‌اند برخیزاند و در جایی که افق دید وسیعتری پیدا میکند بنشانند یا وادارد و بخواهد که تفاوت دو افق دید را توضیح دهد و هر چه بیشتر توضیح دهد که چگونه افق دید و شعاع بصری هر فرد بنسبت از ارتفاع مکانش توسعه می‌یابد و باین ترتیب شاگرد را از صندلی خود به تریبون معلم و سپس روی میز و بعد به پشت بام و برج سیلو و یا پشت بام یک بنای رفیع تر شهر و بالاخره بقله تپه کوهکها و کوهها منتقل کند و یکروز از او بخواهد که آنچه را مثلاً از فراز الوند و دماوند می‌بیند بیان کند و وسعت دید وی را بیازماید. سپس رفته رفته همین کار را در زمینه موضوعات انسانی و طبیعی و کلیه موضوعات ذاتاً مرکب جغرافیا تکرار کند. در هر مرحله آموزشی واحدی را در واحد جغرافیائی بزرگتر و فعالیت را در فعالیت بزرگتری حل کند و ذهن شاگرد را از حقیقت زره و زنجیر بودن امور و موضوعات جغرافیائی مطلع سازد و جای هر موضوع را بشناساند.

آنچه وظیفه معلم جغرافیا را مشکل می‌کند درك و سپس یاد دادن طرز نگرش خاص این علم است که بکلی با دیگر علوم که معمولاً تجربیدی اند فرق دارد. طرز نگرش علوم تجربیدی را کلیه علوم در مدارس متوسطه و عالی یاد می‌دهند اما نگرش جغرافیائی از آنجا که منحصر بخود جغرافیاست آموختنش فقط سردرس جغرافیا امکان دارد. معلم در حقیقت بهنگام آموختن دیگر علوم در جهت موافق آب و بهنگام آموختن علم جغرافیا در جهتی مغایر و مخالف با آب حرکت می‌کند. اشکال

عمده آموزشی جغرافیا و عدم توفیق و ارضاء معلم و متعلم در همین جاست اما این همه اشکال نیست.

برای آموختن اینکه فلان نقطه کجاست و چگونه است، لازمست تصویری از آن نقطه و محل در ذهن شاگرد مجسم ساخت. کار تجسم در کلاسهای ما غالباً با توصیف معلم صوت گرفته برای شاگرد امریست معمولاً سمعی. حال آنکه فی الحقیقه موضوعی است بصری. جائیکه ما برای درس بلورشناسی یا هندسه فضائی از ترسیم اشکال و ساختن بلورها با مقوا مدد میگیریم دلیل ندارد در جغرافیا خود را از وسایل بصری محروم سازیم.

معلم دستش را بروی نقطه‌ای از نقشه می گذارد و مثلاً میگوید این اصفهان و یا تهران است و آنگاه شرح مفصلی یا مختصری از اوضاع جغرافیائی آنجا میدهد. اما میان آن نقطه و آن شرح و خود اصفهان به آنگونه که مسافری می بیند زمین تا آسمان فرق است. چرا باید شاگرد را بهنگام آموختن همین اصفهان از همه زیباییهای طبیعی و مصنوعی آن دور ساخته و تنها با چند توضیح خشک و چند عدد معمولاً نادرست آشنا سازیم؟

نقشه کار و وظیفه آموزشی خاص و معینی دارد. بدون نقشه نمیتوان جغرافیا خواند لکن نباید از يك تکه کاغذ که معمولاً صحیح رنگ آمیزی نمیشوند انتظار فوق العاده داشت. نقشه‌های ایران که مورد استفاده دبیرستانها اند غالباً نقاشی شده اند و رنگ در آنها معنای معین ندارد و مبین وضع ناهمواریها و ارتفاعات آن نیست. استعمال نقشه در امر تعلیم جغرافیا ما را در حصول بهداف اصلی کمک بسیار و زائد الوصف می کند اما باید دانست که نقشه‌های نادرست از آن نمونه که فوقاً بدان اشاره شد نیز ما را از کار خود فرسنگها دور می سازد. هر خط و رنگ و علامت نقشه باید محاسبه شده و برای ادای منظور و موضوعی خاص بکار رفته باشند.

اما کار اساسی در استفاده از نقشه، نقشه خوانی است. شاگرد باید نقشه را با الفبای خاص خودش (رنگ و خط و هاشور و علامات) بخواند و ضمناً بقدری ممارست یابد که هر زمان بتواند با در دست داشتن اعداد طول و عرض جغرافیائی نقطه و محل مورد نظر را خود بیابد و بمدد رنگها وضع ناهمواریها را درک کند بدیهی است برای این منظور از نقشه‌هایی که روی آنها چیزی نوشته‌اند نیز باید استفاده شود. نقشه کشی در کلاسهای متوسطه بهر شکل و صورت که باشد بنظر نگارنده درست نیست زیرا درین کلاسها شاگردان جغرافیا را عالم‌اً و عامداً بنقاشی و امیداریم نه نقشه کشی. شك نیست که چشم شاگرد باید با حدود و شعور کشور خود وقاره‌ها و بعضی دول بزرگ حتماً آشنائی پیدا کند اما برای تأمین این نظر چه لزوم دارد ویرا مثلاً بزرگ کردن نقشه کتاب خود یا کوچک کردن نقشه دیواری و اداریم. شاگردی که نقشه می‌کشد یا طبق نظر معلم بزرگ و کوچک کردن نقشه‌ها می‌پردازد ابداً بکار جغرافیا توجه ندارد بلکه آنرا نوعی رسم و نقاشی می‌پندارد. بهترین راه آنستکه دانش آموزان را با نقشه سر و کار دهیم زیرا مهم طرز استفاده از نقشه است و جغرافیا وظیفه ندارد مردم را نقشه کش بار آورد. کپی کردن نقشه هزار بار مفیدتر از کشیدن آنست.

ترسیم نقشه تنها در دوره‌های عالی بعنوان یک رشته و ماده درسی باید مورد توجه قرار بگیرد آنهم بیشتر آشنائی با اصول نقشه برداری مورد نظر است و گرنه نقشه بردار شدن لازمه اش دیدن یک دوره تخصصی است.

گفتیم که نقشه وظیفه آموزش خاصی دارد. کار تجسم و متصور ساختن چگونگی محل مورد نظر در ذهن شاگرد وظیفه عکس است. بعنوان اصلی مسلم باید پذیرفت که شاگرد جغرافیا در تجسم مناطق نادیده‌ایکه شرحشان را می‌خواند و می‌آموزد بهمان اندازه دچار اشکال و غالباً سهو و خطاست که شاگرد هندسه فضائی و بلورشناسی در تجسم اشکال چند وجهی. دانش آموزان به تبعیت از محتویات بخش روشن ذهن یا

ضمیر آگاه خود همه جارا با منطقه و محل سکونت و شهر و حداکثر ایالت و وطن خود مقایسه می کنند. درینجا نقش مهم جغرافیای محلی در آموزش جغرافیای جلوه گر می شود. معلم جغرافیا باید جغرافیای محلی را که در آن بتدریس اشتغال دارد بخوبی بداند و سعی کند بیشترین مثال را در زمینه جغرافیای سایر مناطق از محل و منطقه خود بدهد تا دانش آموز ویا دانشجو مدرک زنده ای جهت قیاس در دسترس داشته باشد. لازمست که محیط اطراف شهر وی برای وی بصورت بهترین موزه و آزمایشگاه جغرافیائی درآید. تا تصورات اولیه و کودکانه را درباره درودشت و کوه و رود دریاچه و دریا و شهر خود دور افکند از آنها بعنوان سند درس استفاده کرده بالاخره از نقطه نظر تازه ای بدانها بنگرد. لزوم ندارد وقتی برای انجام گردشهای علمی بودجه نیست یا آنکه اولیاء نسبت بتأمین آن توجهی ندارند از آن منصرف شویم. اگر ذهن شاگرد جغرافیارا اندکی تحریک کنید خود بخود هر هفته از گردشهای دوستانه و خانوادگی که باطراف شهر می کند برای شما سوغات جغرافیائی تازه ای خواهد آورد. شما نیز لازم است او را مدد کنید باو نشانی از چیزهای جالب نزدیک و دور شهر خود بدهید و تشویق کنید خود برود و آنها را ببیند و سپس بخواید مشاهدات خود را بنویسد و درباره نوشته او با خود او یا باحضور همه شاگردان به بحث پردازید. این روش جهت مملکت ما بسیار مناسب است و علمی. اندکی بعد از اجرای آن باثر آموزشی عجیب آن پی خواهید برد و خود نیز تشویق خواهید شد.

اما برای مناطق دوردست استفاده از عکس حتمی و اجباریست. باید سعی کرد قبل از شروع به آموختن جغرافیای فلان کشور یا قاره. عکسهای جغرافیائی زیادی

۱- عکس جغرافیائی بمنظور خاص جغرافیا تهیه میشود و جنبه تفنن ندارد و نقشه آن خلاف نظر مردم عادی که بقضاوت سریع عادت دارند امری است علمی: رجوع کنید بمقدمه و متن: اسناد مصور جغرافیای غرب ایران: اثر دومرگان باتفسیر و توضیح دکتر صوفی - دکترودیمی.

بآنها نشان دهید. تهیه این عکسها برای کلاسهای متوسطه آسان است و درسالهای دانشگاه رفته رفته بشاگرد خواهید آموخت چگونه بارزش عکسهای جغرافیائی پی برد و عکسهائی را که جنبه غیر جغرافیائی دارند هر قدر هم زیبا باشند بدور افکند. تماشای عکسها باید چند جلسه طول کشد و مورد تفسیر قرار گیرد معلم جغرافیا این کار را ابتدا بصورت نوعی تقنین شروع خواهد کرد و سپس در حین سرگرمی جدی ترین استفاده علمی را جهت آموزش نکات جغرافیائی مورد نظر از آن خواهد کرد. کتب مصور زیادی اخیراً در ممالک راقیه باین منظور تهیه شده اند. همچنین دستگاها و سازمانهای وسیعی جهت تهیه عکسهای جغرافیائی بوجود آورده اند.

فیلمهائی مستند بشرط آنکه اولاً خوب تهیه شده باشند ثانیاً متناسب با کلاس درس باشند نهایت درجه کار را آسان می سازند.

وقتی شاگرد جغرافیا مثلاً صد عکس جغرافیائی خوب یا يك فیلم مستند از امریکای جنوبی دیده باشد تدریس و آموزش رشته کوههای آند، یا حوضه آمازونی و یا زمینهای شکسته و گسسته پاتاگونی مشکل نیست. زیرا آن تصاویر و تکرار رؤیت آنها طی چند جلسه اول بستری از حقایق جغرافیائی دور از تصورات و فرضیات نادرست ذهنی سابق در ذهن وی بوجود می آورد که بر پایه آن می تواند مطالب مربوط به جغرافیای مثلاً برزیل را مثل محل و وطن خود یاد گیرد.

آسانترین قسمت جغرافیا برای شاگرد جغرافیا بترتیب جغرافیای محل و شهر و سپس ایالت خود و بعد از آن ایالات مجاور و وطن خود او و بالاخره قاره مربوط است و بهمین نسبت هر چه دور تر رویم مشکلتر می شود. عکسهای جغرافیائی و فیلمهائی مستند جغرافیائی این فواصل را از بین می برند و همه جا را نزدیک چشم مجسم می دارند و شاگرد خوزستانی را با محیط اندونزی همان اندازه آشنای سازند که؛ محل خود او مهارت مختصری لازمست تا معلم جغرافیا از نقشه و عکس بطور متناوب و متوالی و گاهی هم بصورت توأمان استفاده آموزشی کند.

يك شئی ساخته شده، يك تکه سنگ، يك عكس، گاهی در آموختن مشکل ترین قسمت های جغرافیا چنان توفیقی نصیب معلم و شاگرد می کند و چنان راه را میان می برد که بدون آنها از عهده هیچ معلم دانا و مجربی هم بر نمی آید. نگارنده بکرات شاید اعجاز آموزشی اینگونه ابراز آموزشی بوده است.

اگر فیلم های مستند جغرافیائی در دسترس نباشد نباید از اثر فیلم هر فیلمی که باشد در امر آموزش جغرافیا غافل ماند. شاگردان ما حتماً و خواه ناخواه هفته ای يك دوبار بسینما می روند خود ما نیز باید که چنین کنیم. از آنها بخواهید نکات جغرافیائی فیلم هائی را که می بینند یادداشت و برای شما تعریف کنند. آنگاه مشاهدات و قضاوت و نگرش جغرافیائی آنها را تصحیح کنید.

شاید خواننده ای باشد که بنحوی از انحاء باین پیشنهاد لبخند طعن آمیز زند و علیه نگارنده بر آشوبد. برای اطلاع اینقبیل دوستان نادیده و دیده کتابی را نام می برم که اخیراً برای دبیرستان های فرانسه نوشته شده و در عالم کتاب هائی جغرافیائی دبیرستانی تحولی شایسته بوجود آورده است این کتاب *La Geographie du Monde Contemporain* اثر ویکتور پروووت *V. Prevot*. از انتشارات مؤسسه اوژن بلن *Eugène Belin* است و مقدمه ای جالب بقلم آقای البرت ترو *A. Trous* بازرس عالی وزارت فرهنگ فرانسه دارد.

در صفحه دوم این کتاب متن برنامه جغرافیائی کلاس مربوط مصوب ژوئن وزارت فرهنگ بچاپ رسیده پس آن همراه با فهرست مطالب برای هر قسمت فیلم های مناسب را معین کرده است آنها نه فیلم های مستند بلکه همین فیلم های معمول سینماها. مثلاً در بخش اول کتاب که مربوط است به مسائل بزرگ عصر حاضر: فیلم های

آزادی از آن ما *Anous la liberté* اثر رنه کالر

عصر جدید *Les Temps Modernes* اثر چازلی چاپلین

زمین بدون نان *Terre sans Pain* اثر لوئی بونوئل

من یک سیاهم *Je suis un Nègre* اثر روبسون

و پنج فیلم مهم دیگر که هر کدام به جنبه‌ای از مسائل مفصل سیاسی و اقتصادی و نژادی عصر ما اشارت دارند را نام می‌برد ضمناً کارگردان و تهیه کننده را نیز معرفی می‌کند.

همچنین در فصل بعد و بعد تر که شرح درباره دول معظم جهان و کشورهای اقتصادی مهم شروع می‌شود در هر مورد چندین فیلم را معرفی می‌کند. و همه این قسمت تحت عنوان فهرست مطالب و پیام شناسی بطبع رسانده است. باین ترتیب فیلمها بهمان اندازه از لحاظ مدرک بودن معتبراند که هر تألیف یا تصنیف جغرافیائی.

بدیهی است هر فیلمی نمی‌تواند سندیت پیدا کند و این امریست کاملاً نسبی ابتکار دیگر این مؤلف دانشمند درین کتاب نقل بعضی قطعات ادبی و گزارشهای اقتصادی از وضع محیط و مناطق مورد بحث است و این کار را بانتهای هر فصل موکول ساخته است.

ادبا و شعرا و سیاحین و نویسندگان بدون آنکه قصد نوشتن جغرافیا را داشته باشند غالباً تحت تأثیر محیط‌هائی که دیده اند شعر و نوشته‌ای بمناسبت انشاء کرده‌اند مؤلف مورد بحث اصیل ترین آنها را در پایان آورده است. همچنین جراید و مجلات گاهی مقالات اساسی که اثر عوامل جغرافیائی در مسائل مورد بحث آنها هویدا است تهیه می‌کنند که می‌توانند مورد استفاده امر آموزش جغرافیا قرار گیرند.

مثلاً همان مؤلف قهرمانیهای مهاجرین آمریکا را از زبان والت ویتمان *Walt Whitman* شاعر بزرگ آمریکائی تحت عنوان حماسه آمریکائی شرح میدهد و در باره هانری فورد از قول زیگفرید *A. Sigfrid* و درباره تکنیک آمریکائی قطعه‌ای

۱- از جمله رپورتاژ مصور و بسیار جالبی که مجله غیر علمی پاری ماچ درباره بادهای

موسمی در شماره ۶۵۰ مورخ ۲۳ سپتامبر ۶۱ منتشر ساخته است.

از کتاب انسان و خاک، اثر هانری پرات *H. Prat* نقل می‌کند. با نقل قطعه شعری بنام «تابستان در شهر» اثر بوریس پاسترناک *Boris Pasternak* و قطعه دیگر بنام شکست بهار از همان شاعر و نویسنده ذهن خواننده را بوسیله لطف با اقلیم محیط مطالعه شده آشنا می‌سازد و ضمناً نشان می‌دهد که شعرا نویسندگان تاجچه پایه تحت تأثیر محیط پیرامون خوداند.

نقل قطعه‌ای از نویسنده روسی بنام شولوخوف *N. cholochof* تابستان استپی اطراف دن را بخوبی مجسم می‌سازد و انبساط خاطری بخواننده می‌بخشد. بهمین گونه است در مورد چین و کانادا و فرانسه و دیگر ممالک.

این ابتکار لطیف بحدی بر حالت و لطف این کتاب درسی افزوده است که وصف آن شنیدنی است و اگر بیم اطاله کلام و خروج از موضوع اصلی نبود سخن را بهمین جا قطع نمی‌کردم.

شک نیست که عین همین کار را می‌توان در ایران در مورد کتب جغرافیائی دبیرستانی انجام داد و بهره‌ها گرفت. لکن بشرط آنکه اول متون کتب کلاسی را عوض کنیم.

بدبختانه مؤلفین کتب جغرافیائی دبیرستانی ایران هر سال سعی می‌کنند بشکلی از رسائی کتب خود و قطر آن بکهند. نگارنده معتقد است که اگر کتاب را شیرین و دلخواه بنویسیم شاگرد از قطر آن وحشت ندارد. زیرا همین شاگردان با کمال میل ۱۵۰۰ صفحه بینوایان را می‌خوانند اما از خواندن ۱۰۰ الی ۱۲۰ صفحه جغرافیا در سال ۴ و ۵ متوسطه بیزارند. روش نادرست آنها را باین درجه از نفرت کشانده است. در حالیکه کتاب‌های جغرافیای ممالک مترقی خیلی قطورترند و سنگین‌تر. آیا شاگردان ما استعداد کمتری دارند؟ ابدأ.

باری سخن بر سر استفاده از عکس و فیلم‌های جغرافیائی مستند و غیر مستند بود

اینکار هیچ خرج فوق العاده‌ای ندارد و تنها بسته بهمت معلمین و استادان است. باید سعی کرد هر چند گاه یکبار نمایشگاهی از تحصیل عکسها فراهم ساخت.^۱

در زمینه آموزش جغرافیای اقتصادی و انسانی ناحیه و وطن خود کاری بهتر و آسانتر و با ارزشتر از تشکیل نمایشگاهی از فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی و نمونه‌های مساکن و غیره نیست.^۲ اینکار برخلاف تصور ابتدائی مستلزم هزینه فوق العاده‌ای نیست. زیرا اولاً بسیاری از مؤسسات تولیدی صنعتی و بازرگانی حاضرند با کمال میل نمونه‌ای از کالای خود را در نمایشگاه شما جای دهند و انگهی هر دانش آموز یادانشجوی فقیر هم میتواند چیزی برای آن تهیه کند. وقتی مواد اولیه فراهم شد اولیاء مدرسه و فرهنگ و دانشگاه خود بخود استقبال خواهند کرد و محلی در اختیار شما قرار خواهند داد ظرف چندسال صاحب نمایشگاهی از فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی وطن خویش خواهند شد که در آموزش جغرافیا و تقویت حس ملی شاگردان بسیار مؤثر خواهد بود.

در ایجاد و اداره تسهیل ابزار آموزشی بمانند تهیه عکسها همان به که شاگردان شما مستقیماً دخالت داشته باشند و هر یک مسئولیتی ولو مختصر بعهده گیرند.

استفاده از دیارگراهائی که از وضع ناهمواریهای محلی ساخته می‌شوند نیز شایان اهمیت است. داشتن نمونه‌سدهای ساخته شده در داخله کشور و پل‌هائیز با آموزش جغرافیا کمک می‌کند. آنها را در نمایشگاه جغرافیا نگهداری کنید و شاگردان را تشویق کنید آنها را مورد بحث قرار دهند. اینکار قدرت ابداع و ابتکار آنها را نیز

۱- اینکار برای اول بار در سال ۱۳۳۹ در دبیرستان محمد قزوینی قزوین بکوشش نگارنده انجام شد و چنانکه دفاتر یادبودی و سوابق امر نشان می‌دهند مورد استقبال شدید شاگردان و طبقات شهر قرار گرفت و مزید تجربیات آموزشی نگارنده گردید.

۲- اینکار برای اول بار در سال ۱۳۳۹ بکوشش اینجانب در دانشکده ادبیات تبریز انجام شد.

پرورش میدهد^۱.

بدنبال این کار تهیه مقاطع زمین و نقشه‌های برجسته بصورت (تراسی) پیش می‌آید. لازمست نقشه‌های توپوگرافیک با خطوط هم ارتفاع را در اختیار دانشجویان دانشگاه بگذاریم و بخواهیم که سطوح برجسته و گود را چنانکه روی نقشه می‌خوانند با مقوا بسازند. اثر آموزشی اینعمل در دوره عالی بسیار اعجاز آمیز است.

آخرین و کاملترین ولی مهمترین وسیله آموزش جغرافیا کار روی زمین است اینعمل در صورت پیدا می‌کند.

۱- مطالعه وضع طبیعی زمین .

۲- مطالعه و بازدید واحدهای صنعتی ویا کشاورزی .

میتوان برای هر دو قسمت راهپائی ابتکاری یافت تا هزینه بحداقل ممکن تنزل کند. در سالهای جاری باتفاق دانشجویان جغرافیای دانشگاه تبریز بقسمت دوم اینکار اقدام ونتایج بسیاری از آن عاید گردید دانشجویان ما تنها بعد از چند بار دید واقعی از يك واحد تولیدی کشاورزی ویا صنعتی قادر خواهند بود خود درباره يك واحد اقتصادی مطالعه مستقیم کنند^۲. اما گردشهای خارج از شهر و کار روی زمین هر کدام معادل چند جلد کتاب درپیش بردن دانش جغرافیائی دانشجویان مؤثر خواهد بود و استاد و شاگرد را در امر یاد دادن و یاد گرفتن مطالب جغرافیا قویاً کمک خواهد کرد .

حقیقت تلخی که از ذکر آن ناگزیرم آنستکه در ایران هرگز اینکار چنانکه بایستی انجام پذیرفته است . علت اساسی آنستکه کلمه *Excursion* را بد تعبیر

۱- بعد از بازدید که عده ای از دانشجویان دانشکده ادبیات تبریز از نمایشگاه منبور بعمل آوردند چند تن بساختن نمونه‌های آثار تاریخی پرداختند از جمله يك تن نمونه ای از بنای تاریخی ارك تبریز از گچ ساخت که اگر از سنگینی وزن آن صرف نظر شود بسیار جالب توجه می‌باشد .

۲- از جمله تهیه دورساله از طرف دانشجویان در زمینه کبریت سازی و بشم آذر بایجان بود که در نوع خود بی نظیراند .

کرده‌اند و معنائی تفننی بآن داده‌اند. هیچ دانشگاهی نمی‌تواند رشته جغرافیائی واقعی داشته باشد مگر آنکه در آن با امر کار روی زمین بدقت توجه شود. جغرافیدانی که روی زمین کار نکرده باشد تنها يك جغرافیدان سالمی است.

برای ترتیب‌دادن اینقبیل گردشهای علمی در ایران امکانات فراوان هست بدبختانه اولیاء امور نه تنها هرگز از این امکانات استفاده نمی‌کنند بلکه اگر معلم و استادی هم خواست قدمی بردارد بعناوین مختلف او را منصرف می‌سازند. زیرا غالباً مایلند کلاسی دائر باشد تا واقعاً درسی داده شود.

در مورد رشته‌های جغرافیای دانشگاههای ایران امکانات باید توسعه یابد و موجبات مسافرتهای دورتر و خارج از کشور فراهم شود تا جغرافیا بآن صورت که باید و نه بدین صورت که می‌بینیم باو یاد داده و آموخته شود.